

دین‌داری عامیانه و عارفانه

ناصر مهدوی

اعتماد ملی، ش ۸۱۱، ۱۳۸۷/۹/۲۱

چکیده: آقای مهدوی معتقدند که باید از دین‌داری عامیانه، به سوی دین‌داری عارفانه رفت و به گوهر دین رسید. به جای تأکید بر ظواهر آموزه‌های دینی همچون حج، بر رموز و اسرار آنها تأکید ورزید و از این‌رو جنبشی که برای توجه معنوی به دین آغاز شده است، جنبشی میمون و مبارک است.

عامه مردم، بیشتر آموزه‌های دین را در سرلوحه کارهای خود دارند، معمولاً وقتی قواعد و مقررات مهم و ضروری دین و چیزی به نام فقه را فرامی‌گیریم و در حد عبادات و برخی مسائل حقوقی با دین آشنایی پیدا می‌کنیم، تصور می‌کنیم که در دین رخنه کرده‌ایم؛ اما واقعیت این است که جوهر و گوهر دیانت، برای ما کمتر مکشوف شده است. جنبشی که برای توجه معنوی به دین آغاز شده، البته جنبش میمون و مبارکی است، که امیدوارم ادامه پیدا کند و دین‌داری ما همراه تعقل و پرسش و فهم بسیار باشد، فهمی که از بیرون دین درباره دین می‌توان کسب کرد، و سؤالات جدی را مطرح و ذهن را از شناخت دین سیراب کرد. در کنار اینها امیدواریم که گرایش به جنبه‌های اخلاقی دین، در میان ما افزون‌تر شود؛ چرا که گوهر پیام پیامبر اسلام ﷺ همان است.

حج و راز و رمز آن

حج و ایام آن هم متأسفانه با چنین جفایی روبه‌رو است. شاید دو مشکل درباره مسأله حج با

بازتاب اندیشه ۱۰۵

دین‌داری
عامیانه
و عارفانه

ما همراه بوده است؛ یکی این که همواره بزرگان و علمای مذهبی ما، بیشترین تأکیدشان بر رعایت قواعد و مقررات دوران تشرف به حج بوده است، اما کمتر به راز و رمز آن پرداخته‌اند. مشکل دیگر این طوری بیان شده که انگار حج، فقط برای کسانی است که مستطیع می‌شوند و به سرزمین عربستان می‌روند. من تصور می‌کنم در هر دو مورد می‌توان بحث کرد. البته بدون شک، حج به قواعد و مقررات نیازمند است و اگر اینها نبود، آنارشیمی در رفتار به وجود می‌آمد. همواره بزرگان ما گفته‌اند که، فقه خادم اخلاق است. اهمیت فقه و مقررات آن به این سبب است که از روح و روان مؤمنان محافظت می‌کند، تا تجربه اخلاقی رخ دهد. در حج هم چنین رازهایی هست. از وقتی که شخص تعلقات خویش را رها می‌کند و به سوی خدا می‌شتابد، این رازها شکوفا می‌شود. هجرت به مکه فقط هجرت فیزیکی نیست؛ بلکه یک هجرت معنوی است و عده‌ای به سوی خدا می‌روند، تا از او گرمی و روشنی بگیرند. به قول سعدی:

من که به بوی آرزو در چمن هوس شدم برگ گلی نچیدم و زخمی خار و خس شدم
 همین کسانی که غیاب خداوند را تجربه کرده‌اند و در این غیاب فقط آسیب دیده‌اند، در حج به نوعی به دامان خداوند پناه می‌برند و به همین دلیل خداوند وقتی می‌خواهد که ما صادقانه برخورد کنیم، پس از گفتن لبیک، رخت و لباس آدمی را به برون می‌افکند و می‌خواهد لباسی به تن کنند که، هیچ‌گونه تعلقات خاکی در آن نیست. «داشتن‌ها»ی انسان است که آدمی را به خود مشغول کرده و امکان خود کاوی را از او ستانده است. در پیکار زندگی تلف شدیم، اما فقط سرگرم داشتن‌ها بودیم و عنوان و نام و منصب ما جای ما نشسته است.

تأمل در اسرار دین

امروز علم روان‌شناسی هم نشان داده که انسان‌های سالم، از ویژگی خودداری‌یابی و خودکاوی برخوردارند. کسی که خود را می‌کاود کمتر ویژگی‌های زشت شخصیتی در او رخنه می‌کند. در قرآن هم خداوند فرموده که مومنان می‌گویند خدایا آتش جهنم را از ما دور کن! این آتش جهنم در واقع همان خوی بد است. حال در حج وقتی لباس‌های حاجیان را می‌پوشی، خدا می‌پرسد که ای انسان، تو بدون این تعلقات دنیوی و بدون این عنوان‌ها و نام‌ها چه هستی. در این وضعیت، انسان‌هایی که باهوش‌ترند و به رازهای دین هم پرداخته‌اند، برنده‌اند. به نظر من شاید تکان‌دهنده‌ترین و اضطراب‌آورترین لحظه مناسب حج، همین جاست که قیامت انسان برپا می‌شود، اضطرابی که ناشی از بحران روحی است؛ البته خداوند وعده داده که وقتی

بندگان به سوی او بیایند، ناآرامی ذهنی آنها را درمان می‌کند. به همین دلیل می‌گویند که برای فرار از فرو ریختگی شخصیت، انسان فقط یک راه دارد و آن هم پناه بردن به درگاه خداوند است. در قرآن کریم آمده است: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؛ آیا تجارتی را برای شما بگویم که از آتشی سخت نجاتتان بدهد»^۱.

این آتش البته آشفته‌گی درونی است. قرآن می‌گوید که اهل آتش، اهل تخاصم هستند، اهل جنگند و ناآرامی در روح و روان آنها رخنه می‌کند و آرامش را از آنها می‌گیرد. گناه هم پاره‌هایی از شخصیت انسان را از او جدا می‌کند و تلخی و سردی و ظلمت را در وجود انسان باقی می‌گذارد. حال برای جبران این وضع، انسان باید به سمت موجودی برود که بر او بیفزاید و با او دوست باشد.

فرو گذاشتن خودخواهی‌ها

سمبل حرام بودن نگاه کردن در آینه، به زمین گذاشتن خود است. انسان وقتی اسیر خودپرستی است، جایی برای خدا ندارد. بزرگ‌ترین آفت روح انسان، خودپرستی است و مهم‌ترین کار حاجی فرو گذاشتن خودخواهی‌هاست. شاید هیچ چیز نزد خداوند به اندازه کسانی که دل‌های دیگران را به دست می‌آورند، ارزش نداشته باشد و هیچ کس منفورتر از کسی که دیگران را می‌آزارد وجود نداشته باشد. در تاریخ دیده‌ایم که پیامبران را می‌زدند و اذیت می‌کردند، اما خداوند می‌گوید که؛ ای پیامبر بنده‌ها را نفرین نکن، بلکه به آنها عشق بورز، چرا که با نفرین کردن آنها، حتی یک نفر هم کنار تو حاضر نخواهد شد. یکی از رازهای حج هم همین است که وقتی حاجی محرم است، حق ندارد هیچ کس یا موجودی را آزار بدهد. او باید با انسان‌ها و طبیعت، در صلح باشد. کسی که مؤمن است، دیگران را نمی‌ترساند. کلام مولای متقیان هم پر از این‌گونه تعبیرات است.

علامه طباطبایی^۲ می‌گوید همه آیاتی که گفته‌اند «لدينا عذاب» یا «لدينا جحيم» هیچ کدام عذاب نیست، اینها برای آن است که ما را بترسانند. بلکه عذاب فقط آن لحظه است که خدا دیگر به انسان نگاه نکند. در سوره آل عمران، آیه ۷۷، خداوند فرموده است بعضی انسان‌ها آن قدر در زندگی بدبازی کرده‌اند و همه چیز را خراب کرده‌اند و همه سرمایه را هدر داده‌اند که دیگر، من به آنها نگاه هم نمی‌کنم. وقتی چشم حاجی به کعبه می‌افتد، به خود می‌گوید؛ نکند من هم از کسانی باشم که خداوند نخواهد به من نگاه کند. به هر حال، پیام دیگر حج،

۱. صف (۶۱): ۱۰.

پویایی است. جامعه‌ای که حرکت نمی‌کند و نو نمی‌شود، مرده است. جامعه پیامبر پسند، جامعه زنده است و در آن حرف و نظر و نقد است.

عرفان از آن‌جا شروع می‌شود که، حیات و ایمانش از خدا هست. عرفان و ایمان، همسایه هم هستند. این‌که در قرآن گفته شده مؤمنان کمی از شب را خواب هستند، این‌گونه نیست که برای نماز شب، با برنامه قبلی بیدار می‌شوند؛ بلکه نمی‌توانند بخوابند و در فراق خداوند می‌سوزند. خدا محبوب آنهاست، نه ارباب آنها. خداوند حتی به بندگان بد هم رحم می‌کند. تعبیر سمبلیکی هم هست که بنده از خدا پرسید تو کجایی؟ ندا آمد که به ردپایت نگاه کن که دو تاست؛ یکی برای خداست و دیگری برای بنده. خدا همیشه و در همه حال با بندگان است و از آنها جدا نمی‌شود، اما حیف که بنده او را نمی‌بیند.

گاه هم خدا انسان را به بلایی می‌اندازد تا بنده به یاد او بیفتد. حتی او را در حالتی نگه می‌دارد تا همواره به یاد خدا باشد، چون وقتی بنده خدا را صدا می‌زند، او را دوست دارد. همه امامان ما عاشق عقل و خرد بودند. به همین دلیل باید مناسک حج را فهمید. به نظر من مهم‌ترین بخش زندگی امام حسین علیه السلام در عرفه است که می‌گوید: خدایا من در مقابل تو باختم، آخرین کلام امام علیه السلام در روز عاشورا هم این است که می‌فرماید: خدایا نگاه کن که همه دوستان من رفته‌اند. مصیبت چنان بر امام سنگین شده که می‌گوید خدایا دیگر فکرم کار نمی‌کند.

● اشاره

مهدی رضوی

مقاله آقای مهدوی حاوی برخی نکاتی است که جای تأمل دارد و به مواردی اشاره می‌شود:

۱. کم‌رنگ جلوه دادن ظواهر دینی؛ دین اسلام، دین جامعی است که هم به اصول و عقاید پرداخته و هم بحث احکام و دستورات را مطرح نموده و موارد واجب و مستحب آن را بیان نموده و هم دستورات اخلاقی را بیان کرده است. انتظار از کسانی که وارد این عرصه‌ها می‌شوند این است که، ارزش هر کدام را در جای خود بیان کنند و تلاش نشود که با بزرگ‌نمایی یک بخش، بخش دیگر تضعیف و تحقیر گردد که متأسفانه در طول تاریخ، انحرافات از بزرگ‌نمایی یک بخش و تضعیف نمودن بخش دیگر، به وجود آمده است. آقای مهدوی در عین حال که درد خویش را، از عدم توجه به اسرار حج ابراز نموده، نسبت به ظواهر دینی، مقداری کم لطفی نموده است. در بخشی از سخنان نامبرده می‌خوانیم «عامه مردم، بیشتر آموزه‌های دین را، در سرلوحه کارهای خود دارند... دو مشکل درباره مسأله حج با ما همراه بوده است، یکی این‌که همواره بزرگان و علمای

مذهبی ما بیشترین تأکیدشان بر رعایت قواعد و مقررات دوران تشریف به حج بوده، اما کمتر به راز و رمز آن پرداخته‌اند. مشکل دیگر این طوری بیان شده که انکار حج فقط برای کسانی است که مستطیع می‌شوند و به سرزمین عربستان می‌روند، من تصور می‌کنم در هر دو مورد می‌توان بحث کرد...» در این سخنان خوب است به این نکات توجه شود:

الف) باید گفت هر چند قبول داریم عامه مردم بیشتر به آموزه‌های دین و ظاهر توجه دارند، ولی با توجه به آمارهای موجود از حجاج در ایام حج، باید گفت که در همین فراگیری ظواهر و آموزه‌های دینی، نیز اشکالات عدیده‌ای وجود دارد. غالب افراد در قرائت نمازشان مشکل دارند که با تلاش روحانیون کاروان‌ها، به حداقل می‌رسد. همین‌طور در مسائل و احکام حج، ضعف‌های فراوانی دارند که با تذکر و نظارت مستمر روحانیون کاهش می‌یابد. و این‌ها نشان می‌دهد که در تعلیم آموزه‌های دینی و ظواهر و احکام آن نیز، باید تلاش مستمر وجود داشته باشد و با اطمینان نگریم مردم به ظواهر دینی آگاهی لازم و کافی دارند.

ب) در کنار بیان احکام و ظواهر دینی، کتاب‌های فراوانی در بیان اسرار حج نوشته شده و در دسترس عموم قرار گرفته است. مانند صهیای حج جوادی آملی و اسرار عرفانی حج محمدتقی صالحی و... از این گذشته هر کاروانی دارای یک روحانی و معین است که همیشه یکی از آنها احکام حج و دیگری اسرار و معارف آن‌را، در جلسات مخصوص حجاج بیان می‌دارند.

ج) از این نکته غافل نشویم که، همین توجه به احکام و عمل نمودن به ظواهر دین، زمینه رسیدن به اسرار و باطن و جوهر دین را فراهم می‌کنند، از این پوسته به این مغز باید رسید، از شریعت باید به طریقت ره یافت و از آموزه‌ها به اسرار باید منتقل شد؛ لذا در تعلیمات دینی، انسان به هر مرحله که برسد، حق رها کردن آموزه و احکام دین را ندارد، و اگر ظاهر و احکام را رها کرد، همان نقطه سقوط انسان و دور شدن از جوهره دین است. حتی کسی که در اوج اخلاق و تجربه اخلاقی قرار دارد، باید به فقه پایبند باشد و آن را رها نکند.

د) این که آقای مهدوی فرموده: «طوری بیان شده که انکار حج فقط برای کسانی است که مستطیع می‌شوند» باید توجه داشته باشد که مراجع عظام در بیان شرایط و جوب حج فرموده‌اند، بر کسانی واجب است که استطاعت مالی و بدنی داشته باشند^۱ و گرنه استحباب حج به هیچ وجه، اختصاص به مستطیع ندارد؛ حتی از نظر فقهی مستحب است انسان هر سال به مکه مشرف شود^۲ و بر فقرا نیز مستحب است که با قرض و گرفتن وام، به حج و خانه خدا مشرف شوند.^۳ پس هرگز نمی‌توان گفت اصل حج اختصاص به

بازتاب اندیشه ۱۰۵

۳۲

دین‌داری
عامیانه
و عارفانه

۱. امام خمینی علیه السلام، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات العلم، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲. همان، ص ۴۰۱.

۳. همان.

پولداران و استطاعت مداران دارد، هر چند وجوب آن مخصوص ثروتمندان است.

۲. آیا آتش جهنم همان خوی بد و آشفتنگی درونی است؟

در بخش دیگری از مقاله ایشان می‌خوانیم «در قرآن هم خداوند فرموده که مؤمنان می‌گویند خدایا آتش جهنم را از ما دور کن، این آتش جهنم در واقع همان خوی بد است... در قرآن کریم آمده است آیا تجارتی را برای شما بگویم که از آتش سخت نجاتتان بدهد. این آتش البته آشفتنگی درونی است. قرآن می‌گوید که اهل آتش اهل تخاصم هستند...» فرموده مراد از آتش جهنم، در واقع همان خوی بد است. از آقای مهدوی می‌پرسیم که شما به کدام دلیل و قرینه، عذاب جهنم را به «خوی بد» معنا می‌کنید؟ ایشان با فاصله خیلی کم، معنای دومی برای عذاب جهنم ارائه می‌دهد و عذاب الیم را به معنای آشفتنگی روحی معنی می‌کند، و در چند سطر بعد ظلمت را به معنای بداخلاقی معنا می‌کند. ولی روشن نکرده‌اند به چه قرینه و روایت و دلیلی معنای آتش جهنم، خوی بد است و یا آشفتنگی درونی؟ بلکه این معناهای مذکور، برخلاف صریح تمام تفاسیر، ترجمه‌های قرآن و لغت عرب است.

۳. محبوب‌ترین و منفورترین عمل چیست؟

ایشان در ادامه می‌گوید: «شاید هیچ چیز نزد خداوند به اندازه کسانی که دل‌های دیگران را به دست می‌آورند ارزش نداشته باشد و هیچ کس منفورتر از کسی که دیگران را می‌آزارد وجود نداشته باشد.» شکی نیست که در اسلام، به احسان و نیکی و شاد کردن دل دیگران، سفارش مؤکد شده است و در کتب روایی ما، بابی تحت عنوان «ادخال السرور فی قلب المؤمن» شاد کردن دل مؤمنان آمده است. ولی بحث این است که می‌توان گفت، هیچ چیز دیگر به اندازه آن ارزش ندارد؟ در منابع دینی توحید، ولایت ائمه را داشتن، و هدایت مردم ارزشمندترین شمرده شده است، تا آنجا که هدایت یک فرد، هدایت همه مردم، و گمراه نمودن یک فرد، گمراه نمودن تمامی مردم به حساب آمده است.^۱ از این جا روشن شد که آزردن دیگران نیز، یکی از اعمال زشت و قبیح است نه منفورترین عمل؛ منفورترین عمل شرک به خداوند و گمراه نمودن دیگران است.

۴. نظر علامه چیست؟

آقای مهدوی در ادامه از قول علامه طباطبایی^۲ می‌گوید: «همه آیاتی که گفته‌اند «لدینا عذاب» یا «لدینا جحیم» هیچ کدام عذاب نیست، این‌ها برای آن است که ما را بترسانند. بلکه عذاب فقط آن لحظه است که خدا دیگر به انسان نگاه نکند.» در این عبارت نیز نکاتی قابل ذکر است.

بازتاب اندیشه ۱۰۵
۳۳
دین‌داری
عامیانه
و عارفانه

۱. نک: مانده (۵): ۳۲.

اولاً؛ در قرآن آیاتی به صورت عذاب و یا جحیم نداریم، در قرآن کلاً شش بار لدُنَّا آمده^۱ که مربوط به رحمت و یا غیر آن است نه عذاب و هفت بار لدینا آمده به صورت «لدینا مکین»^۲ و «لدینا کتاب»^۳ و «لدینا محضرون»^۴ و فقط یک بار آمده «ان لدینا انکالا و جحیم؛ همانا نزد ما زنجیرها و آتش افروخته است»^۵

ثانیاً؛ علامه در ذیل این آیه، سخنی را که گوینده نقل کرده، فرموده است. متن سخن علامه این است دو آیه عذاب‌های آخرت را که به خاطر کفران به جای نعمت دنیا دچار شده‌اند، تذکر می‌دهد.^۶

اگر در جای دیگر مرحوم علامه این سخن را فرموده، خوب بود آقای مهدوی منیع آن را ارائه می‌داد. هر چند بعید است که مرحوم علامه چنین سخنانی فرموده باشد، چون این سخن مخالف صریح آیات متعدد قرآن است که بیانگر وجود دوزخ و عذاب جهنم است و بدون دلیل نمی‌توان آن آیات را انکار نمود و حتی آیه ۷۷ سوره آل عمران که مورد استشهاد ایشان قرار گرفته، صریحاً عذاب را متذکر شده است؛ ترجمه آیه این است: «و خدا با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان نظر نمی‌کند در روز قیامت... و برای آنان عذاب دردناکی است».



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. سوره‌های نساء (۴): ۶۷، کهف (۱۸): ۶۵ و....
۲. نک: یوسف (۱۲): ۵۴.
۳. نک: مؤمنون (۲۳): ۶۲
۴. نک: یس (۳۶): ۳۲.
۵. نک: مزمل (۷۳): ۱۲.
۶. علامه طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۰، ص ۱۴۵.